

بررسی معماری و شهرسازی یزد با رویکرد بافت تاریخی

تهیه و تنظیم: محبوبه آذرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی

عکس: ستار وزیری

شاید این خاصیت زبان مادری باشد که در استفاده روزمره از کلمات، بسیاری را به کار می‌بریم بی‌آنکه معنای بنیادی و ریشه‌ای آن‌ها را بدانیم و گاهی بر سر این واژه‌ها با هم اختلاف دیدگاهی هم پیدا می‌کنیم فارغ از اینکه هنوز خود آن کلمه دلیل مناقشه اصلی ماست.

فضای فرهنگی-مرمتی یزد امروزه آغشته به کلمه بافت است که بسیار از آن استفاده می‌شود و اگر پای صحبت مدعیان‌اش بنشینیم تعداد افرادی که این واژه را به کار می‌برند، خیلی زیاد هستند، ولی اینکه چه تعداد از آن‌ها بافت را با توجه به زیرساخت‌های معنایی آن در معماری، مرمت و شهرسازی فهم کرده‌اند، خیلی اندک است.

گفتگوی چالشی‌ای که با محوریت بافت تاریخی یزد در روز دوشنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۹۲ با حضور آقایان دکتر نورمحمدزاد، مهندس کوچک‌زاده، مهندس والا، مهندس فتاحی و خانم مهندس شجاع تشکیل گردید، پیش روی شماست:

مهندس کوچک‌زاده: راهکارهای واقع‌بینانه و عملی برای احیای بافت تاریخی یزد: ضمن احترام به نظر همه صاحب‌نظران با هر دیدگاهی نسبت به بافت تاریخی یزد با توجه به سوابق خود به‌عنوان مدیر مسئول نشریه گنجینه یزد و سایر مسئولیت‌هایم در سازمان نظام مهندسی ساختمان و شورای اسلامی شهر یزد و غیره و مراجعات مکرر خود به محلات این بافت، به‌عنوان کارشناس رسمی دادگستری و از همه مهم‌تر اینکه زادگاهم بافت تاریخی یزد (محلّه ابوالمعالی) می‌باشد و بسیاری از بستگانم در این بافت ساکن بوده‌اند، این بخش وسیع از شهر یزد و مشکلات آن را خوب می‌شناسم و همچنین با توجه به اطلاعاتی که از شهرهای قدیمی دیگری همچون شهرهای مقدس مشهد، اصفهان و شیراز دارم و نظر به سفرهای خود به برخی از کشورهای دیگر و بازدید از شهرهای تاریخی بوداپست در مجارستان، استانبول در ترکیه و گیونگجو در کره جنوبی همچنان که در مقاله خود به‌عنوان الگوهای پیشنهادی برای احیای جامع و پایدار بافت تاریخی یزد در صفحه ۹۳ کتاب یزد از دیدگاه مسئولان آورده‌ام، به این نتیجه رسیدم که باید از نظریات القاء شده توسط عده‌ای از مرکز‌نشینان که از دور دستی بر آتش دارند و حفظ کل بافت تاریخی با وسعت بیش از





است که با این روند ۴۰ الی ۵۰ سال آینده چگونه شهری را خواهیم داشت؟! آن وقت مسئول آن چه کسانی خواهند بود؟! من شما را می‌برم به محله فهادان که مرکز بافت قدیم است و به شما نشان می‌دهم که چگونه خانه را خراب کرده‌اند و آن را با آجر و تیر آهن ساخته‌اند همچنین به شما نشان می‌دهم که در پشت منزل آقای صدوقی واقع در حظیره که چند تا خانه آوار شده است و هم‌اکنون مرکز فساد است. من این مشکلات را با رگ و پوست خود احساس کرده‌ام.

فراموش نمی‌کنم که چند سال پیش نماینده محترم سابق مردم یزد در مجلس شورای اسلامی از بخشی از محلات بافت قدیم بازدید داشت، پس از بازدید اعلام کرد: مردم مشکلات و مسائلی را در بازدید مطرح کردند که شرم‌آور است. ایشان پیشنهاد نمود که این مخروبه‌ها فعلاً با ماسه بادی پر شود تا مخفی‌گاه نباشد و بعد در خصوص آن‌ها تصمیم‌گیری گردد.

مشکلات مربوط به مدیریت بحران در هرگونه زلزله احتمالی نیز در این بخش از شهر قابل تأمل است. اگر خدای ناخواسته اتفاقی بیفتد فاجعه‌ای بزرگتر

۵۰۰ هکتار را از ما می‌خواهند و کمتر به مشکلاتش و مفاسد آن توجه می‌نمایند، شجاعانه دست برداریم و با توجه به انبوه مشکلات فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، ایمنی و امنیتی آن و سرعت تخلیه از ساکنین بومی و خالی از سکنه ماندن یا سکونت اتباع بیگانه و یا افراد مشکل‌ساز در این بخش وسیع از شهر و احیاناً سکونت تعدادی سالمند در آن، و همچنین سرعت مداخله و تخریب بناها توسط ساکنین و یا مالکین و تخریب عمدی یا غیرعمدی این بناها با نشت آب شبکه فرسوده موجود آن و نیز گاهاً فروریختن مسیر قنوات و تخریب ناشی از بارندگی‌های موسمی و عدم تعمیرات به موقع آن‌ها، تنها به حفظ و نگهداری تک‌بناها و همچنین مجموعه‌های با ارزش مراکز محلات و بناهای متصل به آن به نحو احسن اکتفا نموده که اگر اینکار بشود و مشخص شود که این محله مربوط به دوره صفویه است و دیگری مربوط به عصر قاجاریه و... می‌توان زمان مراجعه توریست‌گفت که این قسمت مربوط به دوره صفویه و... است. حتی تیرهای برق حذف شود و یا لوله‌های گاز که دیده می‌شود حذف شود آسفالت کوچه حذف شود و جای آن سنگ فرش شود حتی در آن کتاب مطرح شده است که مغازه‌دار لباس‌های آن عصر و دوره را بپوشد و یادآور مردم دوره صفویه یا سلجوقیه باشد، به‌عنوان مثال روستای ایبانه در استان اصفهان که شنیدم چنین رفتار کرده‌اند، ولی هنوز ندیده‌ام و معتقدم که من میراثی‌تر از دیگران هستم و باید به حفظ این تک‌بناها اکتفا نموده و هرچه زودتر برای نوسازی در این بافت در بخش بناهای کم‌ارزش و بی‌ارزش و فضاهای معطل مانده برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی نماییم و به تدریج با مشارکت بخش خصوصی برای تملک و تجمیع آن‌ها (براساس ماده ۱۱۱ قانون شهرداری‌ها) اقدام و سپس طراحی و ساخت را هماهنگ با بافت قدیم در دستور کار قرار دهیم تا شهر و شهروندان را از این حجم وسیع مشکلات نجات دهیم و برای آیندگان شهری فرهنگی، فنی و اصولی با ملاحظات شهرسازی، معماری، سازه و تأسیسات طراحی و اجرا نماییم و در مقابل از توسعه بی‌رویه شهر هم جلوگیری کنیم. به نظر من راه‌حل خیرخواهانه و اصولی راهی جز این نیست که نباید بیش از این شهر بلامتکلیف بماند و مردم را اذیت کنیم و به ایده‌آل‌های غیرعملی و غیرواقعی بعضی دل خوش کنیم که در این صورت ما یک حرف می‌زنیم و شهر به راهی دیگر می‌رود با وضع فعلی شاهد تخریب و نوسازی‌های پراکنده فراوان در کوچه‌های باریک و کم‌عرض، بدون مشخصات فنی هستیم و قابل پیش‌بینی

مهندس کوچک‌زاده: چند سال پیش خانم مهندسی از آرمان شهر آمده بود و سؤال کرد از چه زمانی بافت تاریخی از ساکنین بومی تخلیه شده است در جواب گفتم: از زمانی که ماشین آمد یعنی افراد متهول و فراوانی داشتیم در بافت قدیم نظیر افشار و... که وقتی نتوانستند ماشین را به داخل خانه‌شان و یا حتی نزدیک منزل‌شان ببرند، از بافت بیرون رفته‌اند. بنابراین کمی عرض گذرها یکی از معضلات مهمی بوده که بومیان را از بافت قدیم رانده است. موضوع دوم بی کیفیت بودن بناهای خشتی و گلی را می‌توان مطرح کرد. این بناها سالی یک الی دوبار نیاز به مرمت داشتند و این امر به معضلی تبدیل شده بود که اگر مرمت صورت نمی‌گرفت باران آن بنا را تخریب می‌کرد. از نظر سازه‌ای خشت و گل شکل‌پذیر نیست و دو عیب دارد: یکی اینکه از نظر وزن سنگین است و دیگر اینکه شکل‌پذیر نیست یعنی در مقابل زلزله خشت و گل از هم می‌پاشد. روز نهم زلزله بم من به آنجا مراجعه کردم چیزی جز شهر ارواح ندیدم و انگار نخاله در آن فضا خالی شده است. اگر خدای ناخواسته در یزد اتفاقی بیفتد با زلزله شش ریشتر از هم خواهد پاشید. بنابراین معضل را می‌توان کمی عرض کوچ‌ها که باعث فرار مردم شده است و تبعاتی داشته است از جمله: خانه‌هایی که خالی از سکنه شده و محل سکونت اتباع بیگانه گردیده و این به دنبال خود مفاسدی را خواهد داشت. آقای مهندس امام حسینی که بانی روضه‌خوانی خانه امام حسینی در محله فهادان می‌باشد، ایشان گفت که الان که ایام محرم و عزاداری است را



دکتر حسین نورمحمدزاد

نبینید در حالی که در طول سال سوت و کور است، همچنین عدم رسیدگی به این خانه‌ها و بناها به علت فرار مردم، خالی از سکنه شده است و تخریب این فضاها که به علت مرمت نشدن می‌باشد و مسائل بهداشتی و امنیتی آن را باید بررسی کرد. آقای قضاوتی در جلسه‌ای که اخیراً در حضور استاندار در خصوص مسائل امنیتی که در بافت به وجود آمده و یا می‌آید صحبت‌هایی ایراد نمودند.

مهندس والا: از زمانی که ماشین وارد شده است اصل را بر مبنای ماشین بنا نهاده‌ایم اگر اصل ماشین باشد، حرف آقای کوچک‌زاده متین است و برای حل این مشکل بافت جدید می‌سازیم با این روند بافت‌های قدیم را اکثراً دارند تخریب می‌کنند خودش خراب نمی‌شود.

مهندس شجاع: یکی از مسائلی که مطرح می‌شود در مورد کمی عرض معابر است، سؤال بنده این است که آیا بافت قدیم کشورهای دیگر کوچه‌های کم عرض ندارند؟؟!! و چگونه است که در برخی کشورهای دیگر این موضوع به عنوان یک مشکل مطرح نیست؟؟!! در یک کارگاهی که با حضور اساتیدی از ایتالیا در تهران در خصوص مستندسازی محله عودلاجان برگزار شد، دانشجویان ایرانی در راهکارهای خود مرتباً تعریض کوچه‌ها و معابر را برای عبور ماشین‌ها مطرح می‌کردند، در حالی که اساتید مدعو تعریض معبر را تنها راه حل این مشکل نمی‌دانستند و از این موضوع که ما می‌خواهیم با ماشین تا درب منزل برویم متعجب بودند. به نظر بنده علاوه بر راه حل‌های مختلفی که می‌تواند وجود داشته باشد، باید این مسأله را از

از فاجعه بم به وجود خواهد آمد. برای مثال من به عنوان ناظر شهرداری برای بازدید ساختمان هتل داد رفته بودم دیدم که آقایان داد یا پیمانکاران هتل داد آمده بودند سازه را آن طور که باید اجرا کنند اجرا نکرده بودند و اتصالات را آن چنان که باید اجرا می‌کردند اجرا نکردند و من معترض شدم و به شهرداری اعلام کردم و گفتم که یا باید اتصالات را سرب کنند و یا باید مجدد طراحی کنید و اتصالات را بادبند کنید و گفتند برو؛ مسجد جامع را هفتصد سال پیش ساخته‌اند و هیچ اتفاقی نیفتاده است. زمانی که زلزله بم اتفاق افتاد دوباره جلسه تشکیل دادند و گفتند حال چه باید کرد؟ گفتم هیچ بروید و بادبند بزنید و اگر وارد حیاط هتل داد شوید پنجره‌های لوزی شکلی می‌بینید که از این طریق بادبند را استتار کرده‌اند.

در خاتمه به همه دست‌اندرکاران که شجاعانه و آینده‌نگرانه و خیرخواهانه نسبت به توسعه حرم مطهر امام رضا (ع) و حرم حضرت معصومه (س)، حرم حضرت عبدالعظیم، و حضرت شاهچراغ و سایر بقاع متبرکه در سال‌های اخیر و حتی در شهرهای مقدس مدینه، نجف و کربلا همت گماشته‌اند درود می‌فرستم و نوسازی مسجد مقدس کوفه را نمونه شاخصی از نوسازی با مصالح جدید و حال و هوای قدیم می‌دانم و امیدوارم مهندسی ما با تغییر نگرش خود از این الگوها استفاده کنند تا شاهد احیای واقعی در کنار بناها و مجموعه‌های بارزش باشیم.

دکتر نورمحمدزاد: اگر بخواهیم موضوع را جهت‌دارتر کنیم و در قالب همین چند آیتمی که آقای کوچک‌زاده مطرح کردند بحث را ادامه دهیم. باید عمده مسائل و مشکلاتی که بافت تاریخی شهر یزد دارد را نام ببریم تا در ادامه کار این عمده مشکل و مسأله را بررسی کنیم و بگوییم می‌خواهیم این چنین مسأله و مشکلی را حل کنیم و بگوییم از مواد قدیمی با حال و هوای جدید استفاده شود و یا از مواد جدید با حال و هوای قدیم؟ در حالی که به نظر من این چنین ضرورتی وجود ندارد و مسأله بافت یک چیز دیگری است.



جنبه فرهنگی هم بررسی کرد چرا که مشکل اصلی، تنها کمی عرض معابر نیست و همان گونه که می بینیم بافت های قدیمی دیگر کشورها هم این ویژگی را دارند ولی چه می شود که بافت قدیم آن ها اینقدر ارزشمند است و ارزشمندترین خانه ها را دارد و قشر اجتماعی سطح بالا در آن ساکن هستند، اما در کشور ما موضوع تقریباً برعکس است. پس باید دید که دیگران این مشکل را چگونه حل کرده اند، البته این موضوع نیز قابل توجه است که برای حل مشکلات نباید از دیگران تقلید کرد بلکه باید از آن ها چگونگی برخورد با مشکلات را آموخت. مشکل دیگری که مطرح شد کاهگل و مرمت هرچند سال یکبار است که در این خصوص نیز باید گفت این مشکل هم راه حل هایی دارد، اما متأسفانه برخی سازمان ها و ارگان ها نخواستند و نمی خواهند این مشکل را اساسی و اصولی حل کنند. چرا که سالانه مبالغ تعجب آوری هزینه روکش کاهگل ها در بافت قدیم می شود در حالی که می شود یا بهتر بگوییم، می شد با جذب دانشجویان نخبه ای که کاهگل ضد آب با فناوری نانو اختراع کرده بودند این هزینه ها را بسیار کاهش داد. ولی متأسفانه به دلیل انجام ندادن اقدام مناسب از سوی مسئولین مربوطه دانشجویان مذکور توسط دیگر استان ها یا حتی دیگر کشورها مثل امارات جذب شدند. در حالی که می شد با استفاده از این اختراع هم هزینه ها را کاهش داد، هم کاهگل بافت قدیم را حفظ کرد و هم از خروج نخبگان شهر یزد جلوگیری کرد. بنابراین هر کدام از مشکلاتی که

موضوع دیگر اینکه کدام خانم امروزی می آید در فضایی زندگی کند که آشپزخانه در یک گوشه و سرویس بهداشتی در گوشه ای دیگر از خانه!! این حرف های تئوری را ننویسید و بیایید افرادی را که از بافت مهاجرت کرده اند را دعوت کنید و علت فرار یا مهاجرت شان را بپرسید که چرا رفته اند؟

مهندس والا: مهندس کوچک زاده شما حداکثر را می گوید، ببینید بافت قدیم ما هنری دارد که خانه در ابعاد مختلف وجود دارد و طبقات مختلف هم در آن زندگی می کنند و انسان دائماً در حال جابه جا شدن است همان آدم در بافت قدیمی بوده به صفایه آمده و بعد از آنجا دوباره به جایی دیگر رفته است، از یزد رفته تهران و از تهران رفته اروپا. این تغییر مکان را نمی توان عیب و نقص بافت مطرح کرد. بافت طرح دارد و روی آن کار شده است منتها هیچ کدام از اینها در معرض دید مردم نیست.

دکتر نورمحمدزاده: تا الان صحبت هایی که مطرح شد نشان می دهد که مهندس کوچک زاده طرفدار این نظریه هستند که ما بافت را نمی توانیم حفظ کنیم، بلکه باید بافت را به مجموعه ها تقلیل دهیم و مراکز این مجموعه ها را حفظ کنیم و به عنوان نمونه هم تعدادی از بناهایی که در محدوده بلافاصله این مراکز وجود دارند را شناسایی و حفظ کنیم. و دیدگاهی که دیگر دوستان دارند اینست که بافت را باید حفظ کرد و این اصلاً تبعیت نمی کند و نمی تواند تبعیت کند از هیچ شرایطی و حفظ بافت یک اصل است و بقیه چیزها باید در رابطه با محافظت از این بافت قرار گیرد. اگر اجازه بدهید برگردیم به نظریه ای که مهندس کوچک زاده داشت و اگر اصل را بر حفظ مجموعه ها و محلات قدیمی بگذاریم، هرچند که به عنوان یک نظریه خوب است ولی اشکال اساسی دارد و آن اینست که ما دیگر بافت را نخواهیم داشت، حال بررسی کنیم ببینیم آیا می توانیم مفاهمی در رابطه با بافت داشته باشیم یا نه؟ یعنی بافت فی نفسه و فی الذاته یک چیز بدیع و ناشایستی است که باعث شده که سر ما کلاه برود و یا



مهندس امیدقاسبی



مهندس محمدرضا کوچک زاده

مطرح می شود راه حل های واقعی و اصولی دارد نه راه حل های سطحی و زودگذر. مشکل اصلی دیگری که می توان به آن اشاره کرد عدم هماهنگی بین سازمان هاست. شما می فرمایید که تیر چراغ برق حذف شود، لوله های گاز حذف شود و... همه ما نیز این را می دانیم که اگر این آیت ها حذف شوند چهره و مناظر حتی در همه شهر، خیلی زیباتر و جالب خواهد بود، اما اگر الان طرحی را ارائه دهید مطمئن باشید تا اداره آب بخواند جواب دهد و یا اداره برق جواب گو باشد و بخواند عمل کند، سال های سال گذشته و طرح مربوطه بالاخره از یادها خواهد رفت. بنده سؤال این است که چرا تیرهای چراغ برق به لحاظ زیبایی بصری هنوز در شهرهای ما مشکل آفرین هستند، کمی عرض معبر در ایران این قدر مشکل ایجاد کرده ولی در کشورهای دیگر نه و چرا!!!!

مهندس کوچک زاده: تا آنجا که من شنیدم و به کشورهایایی که سفر کرده ام، دیدام اولاً مصالح در کشورهای اروپایی سنگ و ساروج و خشت و گل نیست، کیفیت و مقاومت سنگ و ساروج از خشت و گل هایی که آفتاب خورده اند به مراتب بالاتر است و دیگر اینکه کدام کشوری با این وسعت بافت تاریخی دارند. در مورد کاهگل که می فرمایید چند میلیارد هزینه می شود این مرمت به این شکل عمدتاً برای زیباسازی و ظاهر بناست و هیچ موقع پشت بام منازل را کاهگل و مرمت نمی کنند و دیگر اینکه اینهایی که در بافت زندگی می کنند ما که نمی توانیم در حصارشان کنیم، وقت و بی وقت مصالح می برد، گوشه ای از منزل و خانه خودش را مرمت می کند و می سازد و مداخله به شدت صورت می گیرد اما بی کیفیت.

اینکه چیز فی‌ال‌نفسه بدی نیست و ممکن است مختصاتی که بافت دارد باعث شود که ما توانمندی لازم برای رویارویی مناسب و درخور و در رابطه با بافت را نداشته باشیم، به لحاظ این مطلب می‌گوییم که باید وسعت بافت را کم کنیم.

در ذهنم بحثی شکل گرفت که اگر یک نفر آدمی با جثه‌ای بزرگ باشد و بنا به دلایلی نتواند خودش را جمع و جور کند، حالا باید دست‌های این فرد را قطع کنیم که کوچک‌تر شود (این هم نوعی تعدیل در مختصات است) تا بتواند خودش را جمع و جور کند؟! آیا می‌شود چنین بحثی را مطرح کرد؟ و آیا این بحث پذیرفته و درست است یا نه؟ و یا اینکه باید به شکل دیگری و خیلی متفاوت‌تر از آنچه که وجود دارد به داستان نگاه کنیم. برای اینکه اذهان را جهت‌دار کنم به فرمایشات دوستان خوب گوش کردم خیلی از این مباحثی که مطرح می‌شود متوجه بافت نیست، مثلاً بحث ایمنی و امنیتی که مطرح شد، بافت در دوره خودش این امنیت را داشته و به بهترین شکل ممکن جواب می‌داده و ایمن‌ترین جا و مکان بوده است، نسبت به اطراف خودش که بیابان است ایمن‌تر بوده و در اینجا زندگی می‌کرده‌اند. اما حال همین بافت ناامن‌ترین بخش شهر شده آیا فی‌ال‌نفسه این ناامنی و این ایمنی بد به بافت برمی‌گردد و یا به چیزهای دیگر؟

من از این نظریه تبعیت دارم که اساساً از زمانی که بحث بافت و بافت تاریخی در کشور ما مطرح شده هیچ‌وقت نتوانسته‌ایم سعی کنیم یک شناسه‌ی درستی را از مسائل و مشکلات بافت ارائه دهیم. اگر پذیرفتیم که مسأله و مشکلی که به اصطلاح مبتلا به بافت هست درست و صحیح ارائه شود، آن‌موقع در ادامه فرآیند مداخله که من متخصص می‌خواهم مداخله کنم و یا فردی که در آنجا ساکن است مطرح می‌شود. این بحث شناسایی تشخیص درست مسأله متوجه همه است، آیا این مداخله، مداخله درستی است یا نیست؟ به‌عنوان نمونه من از شما خواهش کردم که مسائل و مشکلات بافت را مطرح نمایید و شما فرمودید که کمی عرض معابر یکی از

مسائل و مشکلات است. بنده عرض می‌کنم از نظر تئوریک کمی عرض معبر اساساً مسأله نیست. مثال درستش هم اینست که یک نفر تب می‌کند، دچار سرماخوردگی می‌شود یا لرز می‌گیرد؛ حال طبق عرف معمول این شخص را پاشویه می‌کنیم و اگر تب دارد دستمال را خیس می‌کنیم و روی پیشانی‌اش می‌گذاریم که حرارت بدنش را پایین بیاوریم این عمل نوعی مبارزه با تب است و یا برعکس چندتا پتو روی شخص می‌کشیم تا درجه حرارت بدن بیمار بالا بیاید؛ ما هر قدر پتو روی او بیندازیم بنا نیست سلامت او برگردد و زمانی که فرد بخواهد خود را درمان کند می‌رود پیش متخصصی که می‌تواند درمان او را تشخیص دهد، آن متخصص بالاخره با توجه به تجربیات، شناخت و تخصصی که دارد مسأله و مشکل بیمار را شناسایی می‌کند. متخصص با دو نوع مسأله روبه‌رو است. یکی به هم خوردگی اندام‌های بیمار یعنی زمانی که رابطه متناسب و قابل قبولی ندارد، در این صورت هرچه پاشویه شود و یا پتو روی او بیندازند قرار نیست بهبودی حاصل شود. اگر رابطه برهم خوردگی مجدداً تنظیم شد او سرحال می‌شود و بهبودی حاصل می‌گردد. بحث اصلی اینست که تصور و فهم درستی از مسائل و مشکلات بافت نداریم و نکته دیگر اینکه مسائل و مشکلاتی که مطرح می‌شوند متوجه خود بافت نیست، بلکه متوجه عوارض بافت یا پیامدهای بافت و یا متوجه محصول و نتایج اقداماتی است که به واسطه یک سری فعالیت‌هایی که در بافت انجام شده ظاهر شده است. مسئولین با پرداختن به اینها می‌گویند ما نمی‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم در حالی که علت این امر در نگاه نادرستی است که نسبت به بافت داریم و به بافت نگاه موضعی یا نگاه میراثی راه انداخته ایم و یا اینکه معتقدیم نگاه بولدوزری باید داشت. این یک جنبه از آن نگاه است و مبحث دیگر در رابطه با نوع مداخله در بافت است. بافت یک امر خلق‌الساعه نیست، بافت طی قرون و اعصار شکل گرفته است، بسیار کند و بدوی. در حالی که ما امروز گرفتار سرعتیم. نگرشمان نسبت به بافت به‌گونه‌ای بوده که خواسته یا ناخواسته به سمت متلاشی کردن بافت رفته‌ایم. اگر چنانچه بخواهیم داستان بافت را براساس سرعت بیچیم بافت از دستمان خواهد رفت. بنابراین ما باید این را بپذیریم که مداخله در بافت اولاً در آن وضعیت سنتی‌اش بسیار کند است و دوم اینکه مداخله خودش امری مستمر، همیشگی و دائمی است، در صورتی که در اثر جریان سرعت احکامی صادر شود که مثلاً خراب کن و برو، چراکه اگر بایستی متضرر هستی، اگر ایستادی از دست خواهی داد -با این توضیح که این حکم از مختصات دوره مدرنیته است-، مختصات بافت با یک چنین جریانی سازگاری ندارد و این به مبحث نگاه برمی‌گردد، ما باید نگاهمان را متفاوت کنیم. باید مفاهمی روی نگاهمان داشته باشیم و باید بپذیریم که بحث مداخله در بافت یک امر مستمر دائمی و همیشگی است. یک مثال کوچکی را در اینجا بیان کنم: داستان کاهگل را ساکن در بافت خیلی سریع و آبی به آن نرسیده بلکه حاصل تجربی ده‌ها سال است؛ ترکیب بین مقدار کاه که باید با خاک مخلوط و استفاده می‌کرد الان ۸۰ الی ۹۰ سال است که به امان خدا رها شده است و دیگر به اینکه آیا می‌شود ترکیبات متفاوت را به کار برد، فکر نکرده‌ایم.

مطلب اصلی هم اینست که آنچه را تا به امروز تحت عنوان مسائل و مشکلات بافت گفته‌ایم، مثل مهاجرت افراد به مناطق پیرامونی، کمی عرض معابر و...، آیا اینها اساساً مسأله و مشکل هستند که ما از آن‌ها به‌عنوان مسأله و مشکل یاد می‌کنیم؟! تا بعد بتوانیم در مقام راه‌حل آن اندیشه کنیم. به نظر من اینها اساساً مسأله نیستند. من عامی وقتی نگاه می‌کنم به بیماری که یک فرد گرفته از طریق پرداختن به تب و لرز می‌خواهم آن بیمار را مداوا کنم ولی وقتی به پزشک مراجعه می‌کند، پزشک چنین نسخه‌ای را نمی‌پیچد و کار، تجربه و تخصص خودش را به کار می‌گیرد. بنابراین بعد از این شش الی هفت تجربه ناگوار به نتیجه نرسیده باید این نکته را بپذیریم که داستان بافت داستان تخصصی است؛ یعنی یک متخصص مردم‌شناس، یک متخصص شهرساز، متخصص معمار، متخصصین علوم دقیقه و هنرهای ظریفه، علوم انسانی، حتی علوم دینی و... انواع تخصص باید بنشینند و راه‌حل‌های لازم برای حل مسائل و مشکلات بافت که حاصل مجموعه بی‌شمار دانش‌های این‌چنینی است را بیان نمایند.



مهندس کوچک‌زاده: به نظر من سر همه یزدی‌های با کلمه بافت کلاه بزرگ استعماری گذاشته شده است. در سمیناری که با حضور عده‌ای خارجی در باغ دولت‌آباد تشکیل شده بود، با مهندس محمدرضا اولیاء صحبت کردم و گفتم آقای اولیاء خیلی خارجی‌ها زرننگ هستند انرژی هسته‌ای و اینترنت و... را برای خود در نظر گرفته‌اند و ما به این مار و موش‌دان‌ها اسیر کرده‌اند و اینجا هم همین را می‌گویم که خارجی‌ها که خیلی زرننگ هستند خوب‌ها را برای خودشان برداشته‌اند و ما را اسیر کرده‌اند که این چنین با هم درگیر شویم و فکر و وقت و عمر کوتاه پنجاه-شصت ساله‌مان را صرف این مار و موش‌دان‌ها کنیم.

مهندس شجاع: چرا باید به بافت تاریخی مان توهین کنیم و بگوییم مار و موش‌دانی!! اتفاقاً همین بافت هویت ما و تاریخ ماست. شما همان ابتدای صحبت فرمودید که به محله ابوالمعالی تعلق دارید، شما به این بافت افتخار می‌کنید، چرا غالب جوان‌هایی که الان رفته‌اند محله آزادشهر یا امام‌شهر هنوز هم وقتی از آن‌ها می‌پرسی بچه کدام محله هستی، می‌گویند محله ابوالمعالی، شیخداد، گازرگاه، فهادان و... اکثراً وقتی مراسم عاشورا یا هر مراسم دیگری باشد به محله‌های قدیمی خود می‌روند.

مهندس کوچک‌زاده: ما هویت نمی‌خواهیم و مشت نمونه خروار است. کم و خوب بهتر از زیاد و بد است و خیلی هم افتخار نمی‌کنم که از محله ابوالمعالی یا بافت تاریخی هستیم. من این بافت و بافت تاریخی یزد را مجاله می‌کنم و دور می‌اندام. آقای صدوقی می‌گوید به اندازه یک هکتار بودجه می‌گذارید می‌خواهید هفتصد هکتار را مدیریت کنید. کلمه بافت استعماری است و هیچ کدام از شهرهای دیگر زیر بار نرفتند نه اصفهانی، نه کاشانی. یزدی‌های بدبخت زیر بار رفتند و کلاه سرشان گذاشتند.

مهندس والا: یک جمله‌ای را برایتان بخوانم که خیلی برایم جالب است، می‌گوید: در طرح‌های توسعه شهری و روستایی پایبندی و تبعیت بخش‌های توسعه جدید از الگوی ساختاری بخش فرهنگی تاریخی شهر ضروری خواهد بود. ضمن آنکه در شهرهای فاقد بافت فرهنگی و تاریخی هماهنگی بخش‌های توسعه شهری با بافت‌های موجود الزامی است. بافت‌های قدیم و جدید چطور با هم ارتباط برقرار کرده‌اند و ارتباط آن‌ها را چه کسانی باید برقرار کنند؟

مهندس شجاع: چرا کلاه سرمان رفته است؟! در حالی که امروز خارجی‌ها در دبی بافتی همراه با بادگیرهای شبیه بافت تاریخی یزد را احداث کرده‌اند و آن را به‌عنوان منبع جذب توریست و سرمایه‌های گردشگری مورد توجه قرار داده‌اند.

مهندس کوچک‌زاده: این دبی و اینها حرف‌های کلیشه‌ای است و بارها در جلسات این را شنیده‌ام که بادگیر ساخته‌اند و... یک کلام؛ بناهای بارز، مجموعه‌های بارز و السلام، بقیه هم ساخت و ساز هماهنگ با بافت تاریخی. حتی اگر طرح تفصیلی که آرمان شهر تهیه کرده را با همه عیوبی که دارد نگاه کنید همین را می‌گویید. من راه‌حل میانه را پیشنهاد دادم یک عده می‌گویند بافت و عده‌ای دیگر می‌گویند تک‌بنا من می‌گویم مجموعه‌ای از تک‌بناهای بارز و محلات بارز. قانون اولیه سال ۱۳۱۹ کلمه بافت در آن نبوده فقط محوطه‌های تاریخی بوده و تک‌بنای تاریخی؛ این حرف و کلمه بافت را تازگی‌ها به آن چسبانده‌اند. تمام سبک تاریخی بناهای یزد خلاف شرع است و نوشته‌ای را برای شما می‌آورم که شورای نگهبان در آن مطرح کرده است که در صورتی اینها صحت دارد و قانونیت دارد که رضایت مالکین در آن لحاظ شده باشد، هیچ کدام رضایت مالکین ندارد و از ریشه خراب است.

دکتر نورمحمدزاد: آقای مهندس این چنین که مطرح می‌کنند ظاهراً اشکال را در بافت می‌بینند، حال ببینیم آیا می‌توان با بافت فصل مشترکی برای ادامه بحث ایجاد کرد؟ ایشان مجموعه را به‌عنوان بخشی از بافت و مرکز محلات و تک‌بناهای بارز می‌پذیرند. اگر موافق باشید مقداری روی مفهوم بافت یا به اعتباری کلمه بافت متمرکز شویم.

مهندس فتاحی: آقای مهندس کوچک‌زاده از نظر سن و سال و تدریس دانشگاهی، دیدگاه‌شان دلسوزانه است و شفافیت آقای مهندس به خاطر اینست که در محیط شفاف‌ی رشد کرده‌اند که همان بافت است، شفافیت و بی‌پرده صحبت کردن ایشان به محیطی که در آن رشد پیدا کرده‌اند برمی‌گردد. ایشان با دغدغه فی‌الحال مردم سر و کار دارند. آقای

دکتر نورمحمدزاد با ساختار سروکار دارند، آقای مهندس والا هم مخلوطی از این دو. مطلبی را بگویم واقعیت اینکه امروزه بافت ارزشمند است یا نیست را اگر صلاح می‌دانید به آخر بحث موکول کنیم و اگر اجازه بدهید در خصوص مشکلات و معضلات آن صحبت کنیم.

مهم‌ترین دلیلی که بافت ما از حالت پویایی و زندگی و حیات بیرون آمده به خاطر نفوذناپذیری آن است، علتش هم با توجه به توضیحات ارائه شده تغییر مقیاس (از دیروز به امروز) است، مقیاس دیروز انسان بود و مقیاس امروز اتومبیل است. این یک واقعیت است و این اتفاق افتاده است. بافت دیروز براساس مقیاس انسان بود. هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم و ما نمی‌توانیم با روند تغییر زمان مخالفت کنیم و ناچاریم به پیش رویم.

یکی دیگر از مشکلات تغییر نگرش است، به این شکل که دیروز اقلیم بر محیط غالب بود ولی امروز تکنولوژی بر محیط غالب شده است و نگرش تغییر کرده است. امروز نگرش نسل من با نسل آقای مهندس کوچک‌زاده با نسل دکتر نورمحمدزاد فرق می‌کند، همچنان که نگرش دهه هفتادی‌ها نیز تغییر کرده است این تغییر نگرش باعث شده که نیازمندی‌های جدیدی برای خود تعریف کند و براساس نیازمندی‌های جدیدش به سراغ عملکردهای جدید برود. این تغییرات یک تغییرات طبیعی است و همه آن را قبول داریم بحثی که اینک وجود دارد اینست که می‌گوییم چرا بافت احیاء و زنده نیست؟ به نظر شما بافت تاریخی زمان تیموری یا سلجوقیه یزد با زمان قاجار آن یکی بوده است؟

نیازهای زمان سلجوقی با نیازهای زمان تیموری و نیازهای زمان قاجار فرق می‌کرده است. چرا آن‌ها توانستند تغییر را بدون خدشه‌دار کردن هویت به‌وجود آورند ولی ما امروز نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ نیازمندی دوره تیموری با نیازمندی دوره قاجار که مطمئناً متفاوت بوده چون انسان در حال تغییر و تحول است و آن‌ها توانستند این تغییر را ایجاد بکنند چرا ما امروز نمی‌توانیم این تغییر را ایجاد کنیم؟ چرا؟ چون آن زمان سرعت

اگر شناخت پیدا شود و راهکار ارائه دهیم و راهکارمان ضمانت اجرایی داشته باشد در بافت زندگی و احیاء نیز رونق خواهد گرفت. مبحث دیگر اینست که متأسفانه دیدگاه حاکمیتی ما مقهور نیاز امروز شده است یعنی شهرداری نگاه به نیاز امروز شهروندان برایش در اولویت است و اکثریت به آن سمت رفته‌اند و این گرایش برایشان پیدا نشده که به آن نیازها برسیم، ولی نیم‌نگاهی هم به این طرف داشته باشیم. برای همین است که شهر یزد از داخل پوک شده و دائم به پوسته آن اضافه می‌شود و جزء یکی از معضلات شده است.

ما باید فرهنگ‌سازی کنیم از خود دانشگاه و ایرادی که به جامعه دانشگاهی می‌گیریم اینست که دانشجو نیامده در دانشگاه ایجاد ساختارهایی بکند برای ضرورت‌های امروز با هویت دیروز؛ ضرورت‌های امروز فرق می‌کند با دیروز، دیروز سه دره محل نشیمن افراد بود. بچه‌هایی که دیده‌ایم شب باز می‌شد و محل خواب می‌شد و بعد جمع می‌شد و پستی برای تکیه‌گاه افراد می‌شد. ولی امروز نیازها اینجور نیست و هر فرزندی یک اتاق مستقل می‌خواهد. نقش حیات مرکزی دیروز را حال بازی می‌کند و نقطه آسایش انسان‌ها بالا رفته است. اتفاقاً صحبت شده بود گفتم که رمضان در سی سال الی پنجاه سال پیش



کم بوده است ولی حالا سرعت زیاد شده است با این حال آن‌ها توانستند این کار را انجام دهند، آن‌ها نشستند و برنامه‌ریزی کردند و براساس آن برنامه‌ریزی بدون اینکه هویت را به هم بریزند به نتایج رسیدند. امروز چرا اینکار را نمی‌کنیم؟ چرا؟ به دلیل اینکه امروز اصلاً نخواستیم یعنی همان بحث سرعت. زمانی که مقیاس از انسان به اتومبیل تغییر کرد راهکاری ارائه ندادیم که چه باید کرد. من الان مدیر بافت فرسوده شهر در شهرداری هستم به مشاور آرمان شهر گفتم که هدف شما ایجاد هویت جدید است یا تکامل هویت؟ ایشان جوابی در قبال این



مهندس محمدوالا

توی همین یزد در گرمای یزد مردم روزه می‌گرفتند نان می‌پختند و ۴۰ متر از پله‌های ۳۰ سانتیمتری آب انبار پایین می‌رفتند آب بالا می‌آوردند و ۹۵ درصد مردم روزه بودند امروز با این شرایط آسایشی شاید اینجور نباشد، این یعنی که ضرورت نیاز امروز هم‌پوشانی نشده است. این فرهنگ‌سازی را باید ایجاد کرد بخشی از آن حاکمیتی و بخشی دیگر آموزش و فرهنگی است. این اتفاق باید بیفتد که خوشبختانه دارد اتفاق می‌افتد و دیدگاه مهندس کوچک‌زاده تعصبی است که نسبت به خدمات‌رسانی به شهروندان دارد این چنین برخورد می‌کند ایشان می‌فرمایند کیفیت مطلوب را ایجاد کنید بعد نظاره‌گر باشید که چه کسانی می‌روند و در آن مکان‌ها زندگی خواهد کرد.

مهندس والا: تقریباً از سال ۱۳۰۰ شهرسازی اسلامی ایرانی تعطیل شده است. ما شین آمده و فرهنگ خودش را آورده است افکار خودش را آورده و پمپاژ تبلیغاتی را نیز با خود آورده است. اگر هجرت حضرت رسول از مکه به مدینه را دقت بفرمایید می‌آیند مسجدی را می‌سازند ولی بافت را تغییر نمی‌دهند، افکار مردم را تغییر می‌دهند، نوع استفاده را تغییر می‌دهند، اسلام وارد ایران می‌شود آتشکده را آن چنان کار می‌کنند که این آتشکده خراب نمی‌شود و مسجد می‌شود. بنابراین بحث برمی‌گردد به نوع تفکر و نوع استفاده‌ای که می‌خواهد از آن بشود. از سال ۱۳۰۰ به این طرف که ما شین آمده فرهنگ اسلامی و فطری از ما گرفته است. شهر ما محور داشته، وحدت داشته، آدم‌ها به سوی وحدت می‌رفتند. محله اکبرآباد را همه دیده‌اید کوچه ویلای آن بافت، بافت قدیمی و خانه‌های آن سبک قدیم است ولی ما شین

سؤال نداشت و اصلاً شناختی نداشت. من یک سؤال دارم از دکتر نورمحمدزاد؛ آقای دکتر کیفیت فضایی در بافت تاریخی ما چگونه است؟ بسیار بالا، بنده ۱۰ سال است که از دانشکده معماری دانشگاه یزد فارالتحصیل شده‌ام در مکان‌های مدرن هم زندگی کرده‌ام، محل کار، تدریس و زندگی همگی مدرن است. ولی باورتان نمی‌شود، هنوز هم وقتی از کوچه سهل بن علی رد می‌شوم حتماً می‌روم دانشکده معماری و حیات رسولیان و لذت می‌برم. این محیط کیفیت فضایی دارد یعنی با حواس پنجگانه من ارتباط برقرار می‌کند. پس کیفیت بالای فضایی و پتانسیل کیفیت را دارد. اگر ما شناخت پیدا کنیم و بر اساس همین شناخت یعنی همین چیزی که دکتر نورمحمدزاد فرمودند،



در تمامی کوچه‌های گذرگاه حضور دارد. بافت تغییر نکرده راه ماشین را باز کرده و خانه‌ها هم چنان سبک قدیم است و معماری را نیز در خود دارد. اینکار هم کنار گذاشته شده است و می‌خواهیم برگردیم اگر مثل بچه‌های امروزی فکر کنیم که هیچ چون خیلی اطلاعات و نحوه استفاده و برخورد و خصوصیات که قید شد اصلاً مطرح نیست نحوه استفاده ما با فرهنگ ما و ایدئولوژی ما در همین ساختمان‌ها مشکل دارد و فرهنگ اصیل اسلامی ما به مانند بافت قدیمان شده است. ما با شیک‌سازی و محکم‌سازی مخالف نیستیم ساختمان باید محور و وحدت داشته باشد. دو مشکلی که ما امروز داریم یکی بحث غرور است و دیگری بحث منیت است. یک سیستم می‌خواهد در ظرف مدت هشت سال کاری انجام دهد و منیت‌هایی در کارشان هست که همه کارها را خراب می‌کند. چند شاخص را می‌گوییم پارک کوهستان خیلی خوب است ولی عملاً شهر را خالی می‌کند. اگر تنگی وقت نداشتیم و فکر بهتر روی آن صورت می‌گرفت شاید بهتر می‌توانستیم از آن بهره ببریم. یک چیز دیگر که دارد یزد را خالی می‌کند، کمربندی جدید احداث شده است؛ یک طرف آن مصلی و طرف دیگر نمایشگاه و میدان میوه و تره‌بار زده‌اند، یعنی دقیقاً زمینه را ایجاد می‌کند که ده سال آینده مالک آن به فکر تغییر مکان باشد. از این قبیل عوامل باعث می‌شود که دائماً نه شهرمان محور داشته باشد و نه بحث وحدت و نه بحث یگانگی و نه خودکفایی. شهر اسلامی سه خصوصیت دارد: امنیت، اقتصاد و پاکیزگی. اگر اینها رعایت شود نه بافت قدیم و نه بافت جدید دیگر معضلی نخواهند داشت. امنیت دو نوع داریم: یکی امنیت ساخت و سازی و دیگری امنیت اجتماعی. افراد از رفت و آمد توی خیابان در شب هراس نداشته باشند و در محیط داخل ساختمان احساس ناامنی نداشته باشند که الان خراب می‌شود و یا اینکه زلزله‌ای بیاید و متلاشی شود. این مجموعه عوامل جمع شده و با یک نسخه و یک روز الی دو روز نمی‌شود کاری کرد. مگر اینکه فکر ایجاد شود، برنامه‌ریزی شود و این کار دانشگاه تنها نیست، کار اداره سیاسی تنها نیست، همه مردم باید دخیل شوند و از این جمعیتی که در شهر یزد وجود دارد به میزانی که بافت قدیم گنجایش دارد افرادی هستند که علاقه‌مند باشند بروند در آن فضا زندگی کنند. قشرهای مختلف داریم، اقتصادهای مختلف داریم، اگر به تدریج امنیت و اقتصاد و پاکیزگی را هر جای شهر مستقر کنیم آنجا هویت خود را به دست خواهد آورد.

دکتر نورمحمدزاد: مطالبی که مطرح می‌شود سعی دارند که یک جور راهکارهایی را ارائه دهند که آنچه را تحت عنوان بافت از آن حرف می‌زنیم بهبود پیدا کند و التیام یابد، درست شود و خوب کار بکند منتهای مراتب ماجرای اساسی که من دارم هنوز با خود بافت است یعنی من زمانی با آقای مهندس کوچک‌زاده می‌توانم بنشینم و باهم فکر کنیم که آیا من می‌توانم این نظریه حفظ مجموعه و عناصر مرکز محله را پذیرا باشم؟ که در خصوص بافت به یک مفاهمی رسیده باشیم؛ من این را اشکال کردم که این بافت نیست و بخشی از بافت است. این بافت چی هست که اینقدر داریم بافت، بافت می‌کنیم، یک روزی می‌نشستیم و با همان نگاهی میراثی و موزه‌ای توی سر هم می‌زدیم که چپ نگاهش نکنید و توی صندوقچه می‌گذاشتیم. امروز می‌گوییم بولدزر بیاورید و صافش کنید. باید در دو حرف به مفاهمی برسیم آیا فی‌الغالب خود مفهوم بافت مشکل دارد و به جای بافت از کلمات جایگزین استفاده کنیم آیا باز چماق بودن بافت به آن کلمات جایگزین منتقل می‌شود و یا اینکه داستان چیز دیگر است؟ تا زمانی که به مفاهمی نرسیم که بافت چیست؟ هیچ چیزی را نمی‌توانم بپذیرم، چرا؟ چون تمام مباحث بعدی روی این بافت چیده می‌شود، مبحث کیفیت مطرح شد بله درست است کیفیت از آن فضا است موارد دیگری مطرح می‌شود که اینها بافت نیست ولی هرچی نشست برگزار می‌کنیم همه‌اش از بافت می‌گوییم بافت فلان است و... نظر من اینست که به‌عنوان اولین اقدام بگوییم که بافت چیست؟ به چی بافت می‌گوییم؟ ناخن بافت دارد، پوست بدن بافت دارد، موی سر بافت دارد، این میز بافت دارد، تمام آنچه که می‌پوشیم بافت دارد و این شهر هم بافت دارد حال این بافت شهر چیست من قصد دارم به این موضوع وارد شوم و در آن به سر ببرم و مداخله کنم و کم و زیادش کنم و... شما لباس‌تان را بردارید بکشید یا آن را قیچی کنید آیا همین که هست باقی خواهد ماند؟ طبیعی است که بهم می‌ریزد. یک بحث اساسی داریم روی مفهوم‌شناسی؛

ماجرای یک بحث کاملاً نظری است وقتی می‌گوییم شهر؛ شهر بافت نخواهد بود. تعبیری را در کلاس‌هایم بیان می‌کنم که از اینجا نشأت می‌گیرد: بنده می‌گویم که اصغر انسان است اصغر می‌توانم به استناد اینکه اصغر است، می‌توانم به استناد اینکه اصغر انسان است و اصغر می‌توانم به استناد اینکه اصغر بگویم که اصغر و اصغر انسان هستند اما آیا می‌توانم بگویم که اصغر، اصغر است؟ اصغر که اصغر نیست. نمی‌توانم به جای بافت، شهر قدیم و شهر جدید را بپذیرم، شهر یک چیز است و بافت یک چیز دیگر. یکی از مواردی که جای مکث دارد اینست که مفهوم‌شناسی قابل قبولی را از بحث بافت نداریم و چون نداریم فکر می‌کنیم که می‌دانیم و چون می‌دانیم هرکاری دلمان می‌خواهد انجام می‌دهیم و در این ماجرا بدبختی بر سر اینست که هر کسی که می‌رسد، هر کاری هم بخواهد انجام می‌دهد. یک مثال بزنم شما به‌طور حسی بافت پوست بدن و بافت استخوان را می‌دانید ولی به صورت تخصصی نمی‌دانید، به لحاظ اینکه حسی می‌دانید زیاد با آن کل کل نمی‌کنید و اگر این کلنجاری را دو ساعت ادامه دهید قرمز می‌شود و بعد هزار مکافات. همین بلا را دارید بر سر بافت شهر می‌آوردید با این تفسیر که آن را احساس نمی‌کنید، تخصص‌اش که جای خود دارد. آقای مهندس کوچک‌زاده شما از این مفاهیمی که می‌شناسید و با توجه به شناختی که از شما و طرز تفکر شما دارم، می‌گویید سازه، شما سازه را خوب می‌فهمید بنابراین من با سازه می‌آیم، می‌گویم چرا این سازه را اینقدر مهم می‌کنید اصلاً اهمیت ندارد، یعنی چه؟ سازه چیزی نیست، به لحاظ معرفتی که شما به سازه دارید این در ذهن شما واجد آن چنان اهمیتی است که یک نفر عامی آن را نمی‌تواند بفهمد. من می‌گویم بافت به لحاظ اهمیتی و مجموعه بحث‌هایی که به آن مترتب است و به لحاظ تخصصی بودنش، آن چنان اهمیتی دارد که این را هر کسی نمی‌تواند بفهمد همان‌طور که سازه را هر کسی نمی‌فهمد. باید داستان فهم را بپذیریم که یک امر حسی فهمی است، طیفی است، ممکن است من

ولایت شما آمد چه کسی بود؟ دکتر میرجلیلی اول که آمد نپذیرفتندش و واکنش نشان دادند، پزشکان اولیه که وارد شدند خیلی راحت مورد اقبال قرار نگرفتند ولی آرام آرام بعد از گذشت ۷۰ الی ۸۰ سال، امروز به این نتیجه رسیدیم که هم پزشکی جدید را نیاز داریم و هم طب سنتی، و هیچ کدام نافی هم نیستند. حدیثی از حضرت امام رضا(ع) است که به عنوان حسن ختام بحث بیان می‌کنم، ایشان می‌فرمایند: در هر امری برای اینکه اموراتان بچرخد سه چیز خوب است که اتفاق بیفتد: ۱- فهم ۲- اندازه‌گیری ۳- فهم و اندازه‌گیری براساس صبر و حوصله.



مهندس سعیده شجاع

مهندس فتاحی: ما دست پرورده دکتر نورمحمدزاد هستیم، دیدگاه ایشان شهرسازی است و من هم اگر که نظرم را دادم چون معماری خواندم. واقعیت اینست که متأسفانه دیدگاهی که در شهر غالب است به دلیل عدم شناخت، دیدگاه مهندس کوچک‌زاده را دارند و علت عدم شناخت هم به کم‌کاری اصحاب و اساتیدی مثل شماسست که باید این را به مردم بشناسانند، سالی که دانشجوی شما بودم سال ۷۸ الی ۷۹ کل کشور ۳۴۰ دانشجوی معماری می‌گرفتند در حالی که الان در استان یزد ۱۷۰۰ دانشجوی معماری دارد. اصلاً کار ندارم که خوب است یا بد ولی کمیت دارد افزایش پیدا می‌کند. اگر یادتان باشد سال ۷۸ الی ۷۹ کمتر ساختمانی به معمار آکادمیک مراجعه می‌شد فقط از اجبار پروانه و... بیشتر از معماران تجربی استفاده می‌شد ولی امروز این اتفاق نیفتاده است. با وجود همین دانشجویان معماری که کمیت آن زیاد شده است باید مطمئن بود که می‌توان تغییر ایجاد کرد. بافت تاریخی ما به اندازه چاه نفت با ارزش است

سازه را شنیده باشم ولی تخصصی آن را نمی‌دانم، هم‌چنان که بافت را شنیده‌ام ولی به صورت تخصصی از آن نمی‌دانم.

اولین قدم اینست که باید این را بپذیریم که بحث بافت یک بحث تخصصی است، الان در بحث‌های پزشکی داریم که می‌گویند فلانی سرطان گرفت این یعنی رشد بی‌رویه یک تعدادی از مجموع سلول‌های موجود. این رشد همه چیز را بهم می‌ریزد نه فقط ساختار را. من می‌گویم که اگر چنانچه این را بپذیرفتیم که در حوزه پزشکی سرطان یک عارضه‌ای است که در بافت اتفاق می‌افتد، خیلی از سرطان‌ها در بافت تاریخی شهر اتفاق می‌افتد. جامعه پزشکی برای سرطان هنوز که هنوز است درمان پیدا نکرده اند یکی از علل آن اینست که بشر به اندازه کافی معرفت لازم از بافت را ندارد، تا آنجا که دانسته وارد شده و راه‌هایی را تجویز کرده است.

من طی این مدتی که درگیر بوده‌ام، ندیده‌ام که یک نفر بیاید و خیلی متعارف مباحث و صحبت‌ها را جلو ببرد، یا میراثی نگاه کرده و یا بولدزری. صحبت دوم من روی متدولوژی‌ها و بحث‌های روش‌شناسی است. در گذشته آن جریان کند و بدوی مواجه این اجازه را می‌داد که ما طیفی، حداقل به شکل حسی آن مسأله و مشکل را شناسایی کنیم و بعد در جهت رفع و حل آن برآیم. ما باید نگاه به بافت را در قسمت‌های تاریخی که برایمان ارزشمند است نسبت به قسمت‌هایی که ارزش کمتر دارد متفاوت کنیم. اگر می‌گوییم که ابوالمعالی، فهادان یا شیخداد با ارزش است ولو امروز هم دچار ماجرا شده پس هم قسمت درستش ارزشمند است و هم قسمت ماجرادار آن ارزشمند است. اگر بابابزرگ من خدای ناکرده مرز قند گرفت و دیدم یک قسمت بدنش عفونت کرد، آن قسمت را کنار نمی‌گذارم!! بلکه می‌گویم بابابزرگ است، همه چیزش برایمان ارزشمند است؛ هم قسمت سالم آن و هم قسمت عفونت کرده‌اش. بنابراین نگاه را باید متفاوت کنیم و باید این را بپذیریم که نمی‌توانیم برای بافت نسخه‌ای بپیچیم.

یک سؤال دارم: اولین پزشکی که به



چون چاه نفت فقط سرمایه اقتصادی برای ما دارد در حالی که بافت تاریخی علاوه بر اینکه برای ما سرمایه اقتصادی را در بردارد هویت و سرمایه اجتماعی و فرهنگی را برای ما دارد. بعضی افراد چاه نفت را با بافت تاریخی مقایسه می کنند به نظر من دارند به بافت تاریخی اجحاف می شود. این شناخت باید ایجاد شود.

دکتر نورمحمدزاد: یک مثال از واحدهای مسکونی می زنم، الان واحد مسکونی مبنای آن هرچه هست بسته به نیاز، تکنولوژی، مقوله مصرف گرایی و یا هر علت دیگر به یک شکلی جلو آمد، تیرهای برق مثل مسکن جلو نیامد و تیرهای برق ما مثل ۶۰ الی ۷۰



موزه ای بوده یا نگاه بولدزری، من رفته ام نشستم نگاه وسط را حفظ کرده ام و مجموعه را می چسبم و مراکز و بقیه را بولدزر. بعضی مواقع صحبت های ما را حاضر نیستند بشنوند. اما منکر آموزش نیستیم و وظیفه مان است و رسالتی که داریم باید شروع کنیم به بیان و هرکسی به سهم خودش در هر جایی از جمله همین فصلنامه چیدمان. می خواستم صحبت ها را ببرم به این طرف که خود واژه چیدمان از جمله مفاهیمی است که در حوزه بافت مطرح می شود و جای خیلی برجسته و عمده ای دارد، حیث شد نتوانستیم درباره بافت صحبت کنیم چراکه بافت از جمله مفاهیم بسیار پایه است که هم در گرافیک، هم در عکاسی، هم در قالی بافی، هم در پارچه، هم در فرش، هم در شهر، هم در قسمت های مختلف بدن انسان، هم در گیاه و جماد و نبات و... مطرح است و چیز بی بافت نداریم. پس الزام داریم که ببینیم بافت چیست و متناسب با اینکه دانستیم این بافت چیست بررسی کنیم که چگونه می شود از آن استفاده مناسب کرد.

مهندس فتاحی: یکی از مهم ترین عواملی که می تواند تأثیرگذار باشد آموزش است و این باید اتفاق افتد. من از شما توقع دارم که آقای دکتر چرا در روزنامه های مختلف محلی، حضرت عالی در این خصوص صحبت نمی کنید؟ چرا در فصلنامه سازمان نظام مهندسی که شما یکی از اعضای هیأت مدیره آن هستید صحبت نمی کنید؟ شما اگر می گوید ابزار ندارید که داریم پس صحبت کنید. ■

سال پیش است، در بحث مسکن نشستیم و فکر کردیم (حال درست یا غلط است که این نیز جای بحث دارد) و مسکن را به یک نقطه ای رساندیم. باید در درجه اول بفهمیم نه حس کنیم که بافت چیست و در ادامه بافت تاریخی چیست؟ باید گازرسانی متناسب با بافت تاریخی را ابداع کرد، باید دسترسی متناسب بافت را ابداع کرد. به نظر شما باید ماشین را متناسب با بافت ابداع کنیم یا اینکه بافت را با ماشین متناسب کنیم؟ سیستم آبرسانی در بافت آنها و جوی های باز بوده است، هر آن جریان آب می توانسته بنا و بافت خشکی را تهدید کند. ما در خیلی از جاها دچار وادادگی شده ایم، نمی دانیم خودش چیست؟ چون نمی دانیم خودش چیه متوجه عارضه آن می شویم و عارضه را می گیریم و با عارضه می خواهیم خود چیز را درست کنیم که نمی دانیم چی هست؟ می رویم سر وقت پیامد آن، پیامدش را می گیریم می خواهیم... می رویم سر وقت محصول و... اینها جواب نخواهد داد ۷۰ سال است که در این مملکت مداخله جواب نداده است بس کنید دیگر؛

عوام ما می گویند یک بار باید از یک سوراخ گزیده شوی... ما هفت دهه و نیم است که داریم گزیده می شویم باز هم همان کار را تکرار می کنیم و در مقابلش چه می شنویم که می خواهند صورت مسأله را پاک کنیم، نگاهی که دارید درست نیست. من تفکری که دارم و از نگاهی صحبت می کنم که اصلاً نگاه موزه ای یا میراثی نیست، من از یک نگاه خیلی متفاوتی حرف می زنم که این از طیفی است، من از جریان حسی حرف می زنم تا جریان عقدی در قالب یک طیف برای همه (هرکسی توی این طیف جا می گیرد). با یک نگاه خیلی اساسی، همان طور که فرزند من یکبار بیست سالش نمی شود که او را بفرستم سربازی، من باید بیست سال استخوان بترکانم، یک آدم فوری پیر و فرتوت نمی شود، هفتاد الی هشتاد سال زمان لازم است، برای همه پدیده ها این صادق است. من اینها را باید بپذیرم، دائم بافت تاریخی، بافت تاریخی می گوئیم اوضاع و احوال ما در بافت جدید هم وحشتناک است حتی در قسمت های میانه واقعاً مصیبت است و این حل نمی شود. نکته ای را که در مورد یادگیری و آموزش می گوئید من قبول دارم و ما هم در حد وسع و توان خودمان باید به دانشجویان آموزش دهیم، من الان در این جمع معدود مباحثی را گفتم، ببینید اقبال نسبت به این بحث ها چیست، یعنی یک نگاه خیلی بسته، که دو نگرش وجود داشته یا نگاه میراثی-